



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۷	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۳
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)					
عنوان ۴	ادامه بررسی روایات ❖ طایفه دوم روایات: تبیین غروب شمس با زوال حمرة مشرقیه ▪ روایت چهارم ▪ روایت پنجم ▪ روایت ششم					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی دقیق ادامه روایات طایفه دوم می پردازد که آغاز وقت نماز مغرب را «زوال حمرة مشرقیه» (ناپدید شدن سرخی از افق شرق) می دانند، نه صرف غروب خورشید. سه روایت کلیدی در این زمینه تحلیل شد:

روایت ابان بن تغلب: این حدیث با ایجاد یک مقایسه زمانی، نشان می دهد که میان غروب خورشید و وقت نماز مغرب فاصله ای وجود دارد. تحلیل اصلی بر این متمرکز است که آیا اشاره به «نماز مغرب» به «وقت» آن است یا «فعل» آن. نتیجه گیری می شود که مراد، «وقت» منضبط و ثابت نماز است که پس از زوال حمرة فرا می رسد. سند این روایت نیز صحیح تلقی می شود.

روایت بکر بن محمد: این روایت با استناد به آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا»، شروع وقت را به «جَنّ اللیل» (فراگیری تاریکی شب) پیوند می زند. استدلال می شود که تاریکی شب با وجود سرخی در افق شرق سازگار نیست. بنابراین، «جَنّ اللیل» و رؤیت ستاره، پس از زوال حمرة رخ می دهد و این لحظه، آغاز وقت مغرب است. سند این روایت نیز تام و معتبر ارزیابی می شود.

روایت برید بن معاویه: این روایت به صراحت اعلام می کند که ناپدید شدن سرخی از سمت مشرق، نشانه غروب کامل خورشید است. این حدیث دلالت مستقیمی بر ملاک بودن زوال حمرة مشرقیه دارد. با وجود برخی مباحث رجالی، سند آن نیز بر اساس مبانی پذیرفته شده، صحیح دانسته می شود.

در مجموع، این سه روایت، ادله متقنی برای این دیدگاه فقهی فراهم می کنند که وقت شرعی نماز مغرب، با از میان رفتن کامل سرخی از افق شرقی آغاز می شود.

درآمد بحث

در این جلسه، مبحث مواقیات صلاة پی گرفته می شود و به طور خاص، روایات دال بر این که زوال حمرة مشرقیه، ابتدای وقت نماز مغرب است، مورد بررسی قرار می گیرد. پس از آنکه سه حدیث در این باب به بحث گذاشته شد، اکنون نوبت به حدیث چهارم می رسد.

❖ **روایت چهارم:** محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن ابن ابی عمیر عن إسماعیل بن أبی سارة عن أبان بن تغلب قال:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ سَاعَةٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُوتِرُ؟ فَقَالَ: عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ؛

سائل پرسید: پیامبر ﷺ نماز وتر خود را در چه ساعتی می خواندند؟ فرمود: فاصله زمانی آغاز نماز وتر حضرت تا طلوع فجر، معادل فاصله بین مغیب شمس (غیاب قرص خورشید) تا وقت نماز مغرب بود.

این روایت نشان می دهد که وقت نماز مغرب، همان استتار قرص نیست؛ بلکه بین استتار قرص و صلات مغرب، فاصله ای وجود دارد؛ زیرا می فرماید: «یوتر» در چنان زمانی خوانده می شد که اگر فرض کنیم رسول اکرم ﷺ وترشان را در ده دقیقه اقامه می کردند، بدین معناست که میان غیاب قرص خورشید تا وقت نماز مغرب باید فاصله ای باشد که همان فاصله زوال حمرة مشرقیه است.

بنابراین، این روایت هم از روایاتی است که می توان بر اینکه آغاز وقت نماز مغرب، زوال حمرة مشرقیه است و نه صرف استتار قرص، به آن استدلال کرد.

مقدمات استدلال به روایت

استدلال به این روایت بر زوال حمرة مشرقیه از قمة الرأس، بر چند مقدمه متوقف است: نخست آنکه باید روشن شود مراد از عبارت: «عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ»، «إِلَى وقت صلاة المغرب» است، نه «إِلَى فعل صلاة المغرب». چه بسا نماز مغرب رسول اکرم ﷺ همواره در اول غروب، خوانده نمی شده است؛ زیرا بر امام مستحب است که چون برای نماز می ایستد، صبر کند تا نمازگزاران گرد آیند؛ از این رو، ممکن است منظور این باشد که نماز حضرت «علی مثل مغیب الشمس» خوانده می شده و آنچه در روایت آمده، ناظر به «صلاة المغرب» فعلاً باشد نه وقتاً.

این یک اشکال است که دفع آن ممکن است؛ زیرا اضافه به «صلات مغرب» در این گونه موارد که پرسش از وقت است، قرینه بر این است که مراد، «إِلَى وقت صلاة المغرب» است، نه «إِلَى فعل صلاة المغرب». سائل می پرسد: «أَيُّ سَاعَةٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُوتِرُ؟» یعنی در چه زمانی، وتر می خواندند؟ ظهور عبارت: «إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ» در «إِلَى وقت صلات المغرب» است.

اشکال به دلالت روایت

شیخنا الاستاذ تطبیق این مطلب بر روایت را مبتلا به اشکال می دانند و می فرمایند که اضافه اوقات به امور زمانی، ظهور در این دارد که مراد، وقت آن فعل است نه خود فعل. برای مثال، اگر کسی پرسد: «أَيَّ سَاعَةِ أَصَلِّي الظُّهْر؟» و در جواب گفته شود: «صَلِّ صَلَاةَ الظُّهْرِ بَعْدَ أَنْ يُؤْذَنَ الْمُؤَذِّنُ»، ظهور در این دارد که وقت نماز ظهر، اذان مؤذن است؛ نه اینکه فعلش را انجام دهد؛ زیرا پرسش از وقت است و در جواب نیز فعل آمده، اما ظهور دارد که مرادش وقت الفعل است نه خود فعل.

نقد نظر حضرت آیت الله العظمی وحید رحمته الله

واقع مطلب این است که اگر خود وقت یا چیزی همانند آن به خود «صلاة المغرب» اضافه می شد، فرمایش ایشان متین بود؛ اما آنچه در این جا سائل از آن پرسیده، وقت وتر است، نه وقت نماز مغرب و می گوید: «أَيَّ سَاعَةٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوتِرُ؟».

پرسشگر: مراد از «وتر» چیست؟

معظم له: صلات وتر نماز شب.

پرسشگر: زمان مغرب، خوانده می شود؟

معظم له: سائل می پرسد که نماز وتر حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چه وقتی از اوقات شب، خوانده می شد؛ سر نیمه شب یا ثلث اول نیمه دوم یا ثلث دوم آن و یا ثلث سوم آن؟ زیرا در روایات می خوانیم که مستحب است ثلث سوم از ثلث سوم، به نماز وتر اختصاص یابد. سائل می پرسد که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چه وقت، نماز وتر می خواند؟ می فرماید: «عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ» یعنی فاصله نماز وتر حضرت با طلوع فجر، بدین صورت بود. سیاق روایت بر این معنا دلالت دارد که وقتی سائل می پرسد و حضرت می فرماید: «عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ»؛ چون «أَيَّ سَاعَةٍ يُوْتِرُ» یعنی «أَيَّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ قَبْلِ الْفَجْرِ». حضرت در جواب از این سؤال می فرماید: «عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ»؛ یعنی فاصله آغاز وتر ایشان تا طلوع فجر، به اندازه غروب شمس تا نماز مغرب بود. اما اگر مراد از «إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ» تا وقت نماز مغرب باشد، استدلال درست می شود؛ اما در عبارت روایت، چنین چیزی ذکر نشده؛ بلکه «إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ» آمده است.

اشکالش این است که شاید مراد حضرت این بوده که مثل فاصله ای که بین وقت مغیب الشمس تا وقت نماز مغربی که حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواندند، چنین بود و به فعل صلات، ناظر است نه وقت صلات؛ چراکه ممکن است حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز مغرب را نه در اول غروب شمس، بلکه اندکی بعد از آن می خواندند تا نمازگزاران و مأومین، جمع شوند. در جواب، گفته می شود روایت، ظهور در وقت «صلاة المغرب» دارد نه در فعل آن؛ زیرا اصلاً سؤال، درباره وقت است که با کلمه «أَيَّ سَاعَةٍ» بیان می شود و در پاسخ به «عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ»، «إِلَى» به معنای «إِلَى وقت صلاة المغرب» است نه الی خود صلات مغرب.

اما به نظر ما روایت، چنین ظهوری ندارد؛ مگر اینکه از خارج، ثابت شود سیره رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شکلی بوده که نماز مغربشان را دقیقاً در اول وقت مغرب می خوانده اند و منتظر نمازگزاران نمی شده اند؛ با اینکه احتمال انتظار مصلین هم می رود.

پرسشگر: ...

معظم له: معلوم بوده که نماز مغرب را چه وقتی می خواندند و مسلمین می دانستند که آن حضرت همواره وقتی می خواهد نماز بخواند، مقداری منتظر می ماند تا مأمومین، جمع شوند.

پاسخ نهایی

پاسخ دقیق تر، این است که فعل «صلاة المغرب» رسول الله صلی الله علیه و آله دارای وقت منضبط و دقیقی نیست. از کجا می فهمیم که فعل صلات مغرب ایشان همیشه در اول وقت بوده یا پنج دقیقه و یا ده دقیقه بعد از آن؟ این به شرایط، بستگی داشته و لذا امکان دارد که حضرت در برخی موارد، فعل صلات مغرب را در اول وقت می خوانده یا گاهی چند دقیقه بعد از آن، و این تابع شرایط بوده است. قاعده واژه «إلی» بر آن است که برای بیان حد منضبط باشد نه مردد. آنچه می تواند وقت منضبط و غیرمردد باشد، وقت «صلاة المغرب» است نه فعل آن، و به این ترتیب، جواب این تشکیک را می توان داد، نه به آنچه استاد در بیان نشان فرمودند که چون امر زمانی است، در وقت صلات مغرب، ظهور دارد.

بررسی سند روایت

تمام راویان سند، ثقه و مورد اعتماد هستند، مگر «اسماعیل بن ابی سارة» که توثیق خاص ندارد؛ اما با این حال، ابن ابی عمیر (از مشایخ ثلاثه) از وی روایت کرده و شهادت عام شیخ طوسی مبنی بر این که «لا یروون إلا عن ثقة و لا یرسلون إلا عن ثقة» شامل او می شود. لذا بر این مبنا، روایت، صحیح است.

استاد نیز فرموده اند اگر کسی این مبنا را بپذیرد، روایت برای او مسند و صحیح خواهد بود.

یک نکته دلالتی

اگر از سند روایت، فارغ شدیم و آن را صحیح دانستیم و از آن شبهه هم رهایی یافتیم که مراد از «عَلَى مِثْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ»، «إلی وقت صلات المغرب» است، این روایت فقط به این اندازه می فهماند که وقت «صلاة المغرب»، عین وقت غروب شمس نیست و اجمالاً بعد از غروب شمس، وقت نماز مغرب، اندکی به تأخیر می افتد. اما به چه مقدار؟ آیا زوال حمرة از ثلث افق (ثلث نیمه مشرقی) کافی است؟ یا باید از همه نیمه مشرقی، غایب گردد؟

گفتیم که لزوم عبور از قمة الرأس - که در روایت پیشین خواندیم - دلالت می کند که حمرة مشرقیه باید از کل نیمه مشرقی، غایب شود و این روایت به این مقدار، دلالت ندارد؛ اما به طور کلی، دلالت می کند که وقت نماز مغرب با غروب شمس به تنهایی، محقق نمی شود؛ بلکه با یک فاصله، تحقق می یابد.

پرسشگر: اجماع مرکب هم دلالت دارد؟

معظم له: ما آن قدر دلیل و روایت داریم که محتاج اجماع مرکب یا بسیط نیستیم.

❖ روایت پنجم: عن أبي عبد الله عليه السلام:

«أَنَّهُ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِإِبْرَاهِيمَ: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ وَآخِرُ ذَلِكَ غَيْبُوبَةُ الشَّفَقِ...»

بعداً می گوییم که مراد از «آخِرُ ذَلِكَ» آخر وقت فضیلت است؛

«وَأَوَّلُ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةُ ذَهَابُ الْحُمْرَةِ...»

و مراد از «ذَهَابُ الْحُمْرَةِ» در اینجا، زوال حمرة مغریه است؛

«وَأَخْرُوقَتِهَا إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ يَعْنِي نَصْفَ اللَّيْلِ»^۱.

بررسی سندی روایت

سند روایت چنین است: «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن بکر بن محمد عن أبی عبد الله علیه السلام؛ اسناد شیخ صدوق به بکر بن محمد نیز طبق «مشيخه فقيه» بدین صورت است:

«وما كان فيه عن بکر بن محمد الأزدي فقد رويته عن محمد بن الحسن بن وليد رضي الله عنه» - که ثقة و از مشایخ شیخ صدوق است و وثاقتش جای تشکیک ندارد - «عن محمد بن الحسن الصقار» - که وثاقت وی نیز کاملاً مسلم است - «عن العباس بن المعروف» - که وثاقتی کاملاً مسلم دارد - «و احمد بن اسحاق بن سعد و ابراهيم بن هاشم عن بکر بن محمد الأزدي»^۲. خود بکر بن محمد نیز توثیق دارد؛ از ثقات است و وثاقتش جای شک ندارد. بنابراین، سند صدوق به این روایت، تام است.

البته شیخ نیز به وی سند دارد: «یاسناده عن احمد بن محمد بن عيسى عن علی بن الصلت عن بکر بن محمد». به نظر ما هم اسناد شیخ، صحیح است؛ چراکه اسناد وی به احمد بن محمد بن عیسی، از نظر ما محکوم به صحت است؛ اما به هر حال، در این روایت، اسناد صدوق برای ما کفایت می کند.

بررسی دلالی روایت

اما مدلول چیست و چگونه بر ملاک بودن زوال حمرة مشرقیه برای اول وقت و نه استتار قرص، دلالت می کند؟ روایت می فرماید: «سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِإِبْرَاهِيمَ: «يَعْنِي» يَقُولُ فِي شَأْنِ إِبْرَاهِيمَ: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَأْيِي» فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ». در این روایت می فرماید آیه: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» معلوم می سازد که رؤیت کوكب، همراه با «جَنِّ اللَّيْلِ» است؛ یعنی با ظلمت شب، پدیدار شد. ظلمت لیل نیز زمانی رخ می دهد که تاریکی شب فرا رسد. وقتی که تاریکی شب برای ابراهیم، ظاهر شد، ستاره ای دید؛ اما تاریکی شب با وجود حمرة مشرقیه، سازگاری ندارد و زمانی که هنوز حمرة مشرقیه باشد، کسی نمی گوید تاریکی شب فرارسید. پس، از یک سو تاریکی شب با زوال حمرة مشرقیه، تلازم دارد و از سوی دیگر در آیه موجود در این روایت - که پس از آن می فرماید: «فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ وَ آخِرُ ذَلِكَ غَيْبُوبَةُ الشَّفَقِ» - نشان می دهد که «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» اول الوقت است و رؤیت کوكب معمولاً هم زمان با زوال حمرة مشرقیه است. پس رؤیت کوكب، خود، دلیل بر آن است که ملاک در تحقق وقت مغرب، زوال حمرة مشرقیه است؛ وگرنه تا حمرة مشرقیه هست، کوكب پیدا نمی شود و با زوال آن، رؤیت کوكب محقق می گردد. در آیه هم رؤیت کوكب با «جَنِّ اللَّيْلِ»، مقارن است که این قرینه دوم است بر اینکه آنچه ملاک اول وقت مغرب به شمار می رود، «جَنِّ اللَّيْلِ» است

۱. همان؛ ح ۶.

۲. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص ۴۴۲.

که با رؤیت کوکب، هم زمان است و آن هم با زوال حمرة مشرقیه، همراهی می کند. پس، از این روایت به دست می آید که اول وقت مغرب، زوال حمرة مشرقیه است؛ زیرا حضرت در تفسیر آیه فرمودند: «فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ».

اشکال به استدلال

بر استدلال به این روایت هم اشکالاتی وارد شده است:

معلوم نیست که کوکب در آیه شریفه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» کدام ستاره است. اگر قبول کنیم که ظهور کوکبی، همراه با «جَنّ اللیل» است و «جَنّ اللیل» نیز با زوال حمرة مشرقیه، همزمانی می کند، کدام کوکب است؟ گفته می شود ما کوکبی داریم که با غروب شمس، پیدا می شود و کوکبی که همراه با زوال حمرة مشرقیه و «جَنّ اللیل» است، «زهره» نام دارد. این با کوکبی که همراه با غروب شمس، ظاهر می شود، تفاوت دارد و ممکن است مراد از کوکب در آیه، ستاره ای باشد که همراه با غروب شمس، ظاهر می گردد.

پاسخ به این اشکال، همان است که اشاره کردیم و آن، اینکه: اگر فقط رؤیت کوکب به تنهایی ملاک بود، قابلیت حمل بر کوکبی را که همراه با غروب شمس، طالع می شود، داشت؛ اما این با «جَنّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» آمده و این کوکب هرچه باشد، همراه با «جَنّ اللیل» است و «جَنّ اللیل» یعنی زوال حمرة مشرقیه.

تعلیق ای که بر استدلال به این روایت داریم، این است که نباید ملاک استدلال را رؤیت کوکب دانست؛ زیرا «جَنّ اللیل»، ظهور قوی تری از آن بر زوال حمرة مشرقیه دارد. همین که حضرت فرمود: «فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ» و آن را بر «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» منطبق کرد، هرچه باشد، رؤیت کوکب، شامل ستاره ای است که بعد از «جَنّ اللیل» ظاهر می شود. لذا رؤیت کوکب برای ما ملاک نیست و همین اندازه می دانیم که مراد از آن، ستاره ای است که همراه با «جَنّ اللیل»، حاصل می شود و «جَنّ اللیل» در موارد وجود حمرة مشرقیه، صدق نمی کند و عرب ها از آن به «جَنّ اللیل» تعبیر نمی کنند. «جَنّ» به معنای «ستر» است و «جَنّ» نیز به دلیل مستور بودنش چنین نامیده می شود و حتی «جنین» به همین لحاظ است. وقتی که شب، آسمان را می پوشاند، «جَنّ اللیل»، معنا پیدا می کند و قدر متیقن از پوشانیدن آسمان، حصول زوال حمرة مشرقیه است. می توان گفت که «جَنّ اللیل» یعنی همه آسمان را گرفت، ولی معلوم است که مراد از آن، این نیست و قدر متیقن از آن، این است که حمرة مشرقیه از دیدگان، پنهان گردید یا حداقل، نصف آسمان را گرفته تا «جَنّ اللیل»، صدق کند.

لذا وجه استدلال به این روایت باید این باشد؛ نه آنکه بر رؤیت کوکب و ملازمت آن با زوال حمرة مشرقیه، تکیه کنیم؛ زیرا خود «جَنّ اللیل»، دلالت قوی تر و شدیدتری از رؤیت کوکب بر زوال حمرة مشرقیه دارد. لذا اصل دلالت روایت بر زوال حمرة، تام است؛ بلکه می توان ادعا کرد که بر زوال حمرة از قمة الرأس، دلالت می کند؛ زیرا نور باید دست کم، از نیمی از آسمان، پنهان شده باشد تا «جَنّ اللیل» (پوشانیدن آسمان توسط شب) صدق کند. بنابراین، با اضافه ای که ما پیشنهاد دادیم، این روایت قابل استدلال است؛ وگرنه آنچه در بیان استاد آمده، کفایت نمی کند.

❖ روایت ششم: روایت برید بن معاویه عجلی از امام باقر علیه السلام: قال:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي نَاحِيَةَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَمِنْ غَرْبِهَا»^۱؛

این روایت، غیر از روایتی است که قبلاً خواندیم؛ زیرا در روایت پیشین، به جای عبارت: «يَعْنِي نَاحِيَةَ الْمَشْرِقِ»، عبارت: «يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ»^۲ ذکر شده بود؛ ولی هر دو به یک معنا هستند و عبارت: «وَمِنْ غَرْبِهَا» نیز در این روایت، اضافه بر روایت قبلی است.

بررسی سندی روایت

به نظر ما این روایت از نظر سندی، صحیح السند است. سند این روایت، بدین شکل است: «الشيخ يأسناده عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن القاسم بن عروة عن بريد بن معاوية العجلي»؛ اما دو اشکال در این سند می‌توان وارد کرد:

- حضور احمد بن محمد بن عيسى در سند شيخ که احمد بن محمد بن يحيى العطار نیز در آن، دیده می‌شود و بسیاری در وثاقتش تشکیک کرده‌اند.
- حضور قاسم بن عروة که توثیق خاص ندارد.

پاسخ به اشکالات سندی

اما به نظر ما هر دو اشکال، مندفع است:

اشکال سند شيخ به احمد بن محمد بن عيسى، این است که سند صحیحی که شيخ به او دارد، به کل روایات وی نیست. عبارت ایشان چنین است: «من جملة ما رويت» که سندش صحیح است؛ اما سند «كل ما رويت» عن احمد بن محمد بن عيسى، احمد بن محمد بن يحيى العطار نیز حضور دارد و بدین سبب، در اسناد شيخ به احمد بن محمد بن عيسى، تشکیک شده است. ما در بحثی مفصل، وثاقت محمد بن يحيى العطار را به اثبات رسانده‌ایم. لذا از این ناحیه، اشکال سند، مرتفع است.

اشکال به قاسم بن عروة نیز از این ناحیه، رفع می‌گردد که ابن أبي عمير از او روایت کرده و توثیق عام شيخ درباره مشایخ ثلاثه به «لا يروون إلا عن ثقة ولا يرسلون إلا عن ثقة» شامل قاسم بن عروة نیز می‌گردد؛ لذا سند از این ناحیه، تام است. لیکن اگر کسی این دو مبنا را قبول نداشته باشد، سند برایش تمام نخواهد بود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیف، ب ۱۶، ح ۷.

۲. همان؛ ب ۱۷، ح ۱.